

مستثنیات حکم اشاعه فحشا در فقه: مبانی و مصادیق

علی غفاریان^۱

چکیده

حرمت اشاعه فحشا در نزد فقها جزء مسلمات فقهی است. اما در برخی موارد با وجود اینکه موضوع اشاعه فحشا محقق است، ارتکاب آن جایز شمرده شده است. مسئله این است که حرمت اشاعه فحشا در چه مواردی استثنا شده است؟ موارد استثنا با توجه به وجود دو مبنای مطرح (اظهار فحشا و یا اراده کثرت وجودی فحشا) در استفاده معنای اشاعه فحشا از آیه ۱۹ سوره نور، متفاوت خواهد بود. از این جهت که در منابع فقهی به نحو مستقل به این مسئله پرداخت نشده است، نوشتار حاضر در صدد استخراج موارد استثنا از کلمات مطرح شده در ذیل مباحث مختلف فقهی است. هدف اصلی این نوشتار، تبیین محدوده حکم اشاعه فحشا در راستای تعیین وظایف مکلفین و نهادهای نظارتی در مواجهه با مصادیق اشاعه فحشا است. با فرض معنای اظهار فحشا برای اشاعه فحشا، مواردی مانند تظلم و دعاوی، تشهیر، آگاه‌سازی، مبارزه با بدعت و مشورت دادن به تخصیص از حکم اشاعه فحشا خارج خواهند بود. اما در صورتی که کثرت وجودی و ارتکاب فحشا را برای اشاعه فحشا اختیار کردیم، بیشتر موارد مذکور از حکم اشاعه فحشا، تخصیصاً خارج خواهند بود به غیر از مثل تظلم که به دلیل متصور بودن کثرت و ترویج فحشا در آن به نحو

^۱. دانش پژوه سطح چهارم رشته فقه الحکومه، مجتمع آموزشی و پژوهشی ائمه اطهار علیهم السلام، حوزه علمیه

تخصیص از حکم خارج است. این موارد گفته شده را مقاله به نحو تحلیلی مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: آگاه‌سازی، اشاعه فحشا، ترویج منکرات، تشهیر، تظلم مظلوم، دعاوی، فحشا.



مقدمه

بعد از اثبات حکم حرمت اشاعه فحشا از آیه ۱۹ سوره مبارکه «نور» و ادله دیگر، سوالی که پیش می‌آید این است که آیا ترتب این حکم بر مصادیق آن به نحو مطلق است، یا اینکه با توجه به شرایط مختلف، این حکم بر برخی موارد مترتب نیست؟ پاسخ به این سوال به عنوان یک چالش در ارتکاب برخی موارد از اشاعه فحشا برای مشخص نمودن وظایف مکلفین و دستگاه‌های نظارتی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش با هدف تبیین حکم الهی و حدود و ثغور حرمت اشاعه فحشا، به دنبال یافتن مواردی است که به تخصیص و یا تقیید از این حکم استثنا می‌شوند.

نبود بحث و پژوهش مستقل از جانب فقهای سلف و پژوهشگران معاصر از یک طرف، و مشترک بودن برخی مصادیق غیبت با اشاعه فحشا از طرف دیگر، موجب شد تا در مواردی از اشاعه فحشا که ملاک مستثنیات غیبت وجود دارد، این ملاک را تعمیم داده و برخی از موارد اشاعه فحشا را از ذیل حکم آن خارج کنیم. برخی موارد دیگر هم با توجه به ادله دیگر از ذیل حکم اشاعه فحشا خارج خواهد بود.

مفاهیم

قبل از ورود به مسئله شایسته است حدود و دایره موضوع آن روشن شود و این امر متوقف بر تبیین مفاهیم مذکور در عنوان مسئله است.



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

مراد از اشاعه فحشا

اصل و ریشه «اشاعه»، «شیع» است که به «ظهر» و «ذاع» معنا شده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۲۴۰؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۱؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۹) البته فراهیدی قائل به فرق بین ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آن است، به نحوی که برای ثلاثی مزید، «اذاعه» را بیان کرده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۰) برای معنای «شیوع خبر» نیز، «ظَهَرَ» و «انتَشَرَ» گفته شده است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۹) راغب اصفهانی هم به غیراز انتشار، تقویت و زیادشدن را برای این ریشه نام برده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۰) نهایتاً معنایی که برای لفظ «اشاعه» در نزد لغوی‌ها فهمیده می‌شود، اظهار، انتشار و اذاعه است.

مستنبات حکم اشاعه
فحشا در فقه:
مبانی و مصادیق

مراد از فحشا

هم معنای با «فاحشه» بوده و هر دو به یک طریق جمع بسته می‌شوند. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۰۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۲۵) «فاحشه» به هر آنچه که موافق حق نباشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۶) و «فاحش» به هر آنچه که از حد خودش تجاوز کرده باشد معنا شده است. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۰۱۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۷۸) راغب اصفهانی نیز «فحش»، «فحشا» و «فاحشه» را به افعال و اقوال با قبح زیاد معرفی کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۶) و بنا به ادعای ابن اثیر این کلمات به معنای گناهان شدید القبح، مکرراً در روایات استعمال شده است. (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۵)

اصطلاح فحشا نیز در نزد فقها و مفسرین به سه نحو معنا شده است؛ (۱) مراد از آن قبائح شدیده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲، ص ۲۰۶) (۲) مراد از آن تمام گناهان و یا قبیح‌ترین گناهان است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۴۰۴) (۳) مراد از آن گناهان جنسی است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۸۰) بعضی مراد از آن را «زنا و قبائح» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۰۸) و بعضی نیز مراد از آن را «معاصی و قبائح» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱۲) بیان کرده‌اند. اما به این جهت که حقیقت شرعیه برای آن وجود ندارد، می‌توان گفت مراد از آن معنای لغوی است که همان افعال یا اقوال با قبح شدید است.



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

معنای مراد از اشاعه فحشا

«اشاعه فحشا» اصطلاحی است که بیشتر در ضمن بحث از معنا و تفسیر آیه ۱۹ سوره نور، مورد بحث و گفتگوی فقها و مفسرین قرار گرفته است. به طور عمده دو نوع برداشت از این اصطلاح وجود دارد؛ (۱) **کثرت وجودی فحشا**: به این نحو که مراد از آن ترویج ارتکاب فحشا در جامعه باشد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، صص ۸۴-۸۳؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۹۳) (۲) **افشای فحشا**: به نحوی که شخص موجب اظهار فحشا برای دیگران گردد. (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۰۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۸۰)

استظهار هر یک از این معانی بسته به عوامل گوناگون، متفاوت است (ر.ک. پایان‌نامه سطح سه نویسنده با موضوع اشاعه فحشا (مفهوم‌شناسی، موضوع‌شناسی و حکم) دفاع شده در حوزه علمیه قم به تاریخ ۱۴۰۲) و ظهور روایت محمد بن فضیل (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۴۷) «سهل بن زیاد عن یحیی بن المبارک عن عبد الله بن جبلة عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الأول قال: لا تذیعن علیه شیئا تشينه به و تهدم به مروءته- فتكون من الذين قال الله فی کتابه- إن الذين يحبون أن تشیع الفاحشه فی الذين آمنوا لهم عذاب أليم» و روایت ابن ابی عمیر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» موید برداشت دوم است که مراد از اشاعه فحشا را «اظهار و افشای فحشا» بیان کرده است.

البته در این نوشتار، مواردی که احتمال مستثنا بودن آن وجود دارد، با توجه به هر دو مبنا مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا مستثنا بودن آن طبق هر یک از مبانی مشخص شود.

مستثنیات از حرمت اشاعه فحشا

باتوجه‌به دو دیدگاه گفته شده در ذیل معنای مراد از اشاعه فحشا، مواردی به‌عنوان مستثنیات از این حکم متصور است که مستثنی بودن آنها نیازمند بررسی و دقت نظر است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

تَظْلَمُ مَظْلُوم

همان‌طور که در ادله حکم به حرمت اشاعه فحشا در رابطه با آیه شریفه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً» (سوره نساء: ۱۴۸) بحث شده است، این آیه دلالت بر حرمت جهر به سوء دارد، الا اینکه با استثنایی که در آیه ذکر شده، مورد تَظْلَمُ مَظْلُوم از ذیل آن استثنا شده است. به جهت اینکه استثنا از نفی اثبات است، معنای آیه این می‌شود، خدا دوست‌دارِ اجهارِ به ظلمِ ظالم از مظلوم است.

در میان فقها در استظهار اطلاق یا استظهار عدم اطلاق و اکتفا به قدر متیقن از جواز تَظْلَمُ مَظْلُوم دو دیدگاه وجود دارد:

قول به اطلاق: برخی از این جهت که موصول به اعتبار صله اش ظاهر در معنای جنس است، عمومیت رخصت در ذکر ظلمِ ظالم در نزد دیگران - حتی کسی که امیدی به ازاله ظلم از او نیست - ثابت است. (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۶۵) برخی نیز این عموم را از مقتضای مقدمات حکمت ثابت دانسته‌اند. (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۷۵؛ خویی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۳) البته برخی دیگر با استظهار جواز علی الاطلاق، آن را به درصدد تشفی بودن مشروط کرده‌اند، چرا که عنوان تَظْلَمُ متضمن تشفی نیز است. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۳۱۶) در نتیجه اشاعه سوءِ ظالم بر مظلوم جایز خواهد بود، چه اینکه احتمال منع ظالم وجود داشته باشد، و چه اینکه این احتمال وجود نداشته باشد. همچنین اقتضای مناسبت بین حکم و موضوع، بیان تمام عیوب شخص ظالم است تا جایی که امکان تصدیق به ظالم بودن وی برای مردم حاصل شود. (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۴)



شماره سوم
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

قول به اکتفای به قدر متیقن: منساق از آیه در متفاهم عرفی هم چنین است که مراد از «سوء» سوء ظلمی است که از ظالم بر مظلوم واقع شده است نه هر سوئی. (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۶۵) برخی معتقدند چون تعرضی به تعمیم استثنا به عموم حالات نشده است. پس این کلام برای نفی هر قیدی که احتمال دخالتش را در جواز اظهار می دهیم، کافی نیست و واجب است به قدر متیقن (مورد انتصار و رفع ظلم) اکتفا کنیم که آیه وَلَمَنْ اَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (شوری: ۴۱) شامل آن است. (اراکي، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۴) برخی نیز مثل محقق ایروانی حتی با قبول ظهور آیه در اطلاق - جواز جهر حتی در غیر از مورد ظلم و در نزد همه افراد - و تأیید آن با ظهور جهر در اشاعه به افراد متعدد، قائل به عدم تعدی از قدر متیقن به جهت احتیاط هستند و عدم انعقاد اطلاق در ناحیه عدم اکتفا به مورد ظلم را نیز محتمل می دانند. (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۹۹)

باتوجه به دو دیدگاه موجود در مراد از اشاعه فحشا، اگر مراد از آن را اظهار فحشا بدانیم، حکم حرمت در هر حال مترتب خواهد بود، یعنی چه اینکه با تمسک به اطلاق، تظلم را نزد هر شخصی جایز بدانیم، یا اینکه به قدر متیقن از افراد اکتفا کنیم. اما اگر مراد از اشاعه فحشا را کثرت وجودی فحشا بدانیم، استثنای از اشاعه فحشا تنها در صورتی صحیح خواهد بود که اشاعه فحشا به کثرت وجودی آن محقق باشد. وگرنه موضوعی برای اشاعه فحشا نخواهد بود تا اینکه استثنا هم شده باشد.

اقامه دعوی

گاهی پیش می‌آید که شخص برای طرح شکایت، می‌بایست گناه یا تجاوزگری شخص دیگر را در محکمه اظهار و افشا کند. در این موارد هر چند موضوع اشاعه فحشا محقق است، اما حکم اشاعه فحشا مترتب نخواهد بود. دلیل جواز این امر، دلالت اقتضا (ر.ک: ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۱۹) به مفهوم اصولی آن است. در محل بحث اقتضای ادله جواز شکایت، جواز اشاعه فحشا است؛ چرا که بدون ارتکاب آن ادله جواز شکایت تمام نبوده و لغو و غلط شمرده خواهد شد. در نتیجه ارتکاب اشاعه فحشا برای طرح دعوا جایز خواهد بود.



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

برای جواز افشای فحشا در محکمه دلیل دیگری را هم می‌توان ذکر کرد؛ به این بیان که ادله جواز طرح دعوا با ادله حرمت اشاعه فحشا در مورد اجتماع تعارض پیدا می‌کند و به جهت نبود ترجیح در یکی از طرفین، تساقط کرده و به اصل عملی رجوع می‌شود. پس در مورد اجتماع، با تمسک به اصل عملی براءت، جواز ثابت خواهد بود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
این مورد از استثنا، در جایی است که دیدگاه ما در مراد از اشاعه فحشا، اظهار فحشا باشد. اما اگر کثرت وجودی فحشا اراده شود، تحقق اشاعه فحشا در جایی مثل محکمه بعید خواهد بود.

ادای شهادت

در کتاب منابع الاحکام تا پنج دلیل برای جواز شهادت شمرده شده است؛ ۱- اجماع علما بنا بر چیزی که از کلمات آنها در ابواب دعاوی، شهادات، حدود و

دیات استفاده می‌شود. از جمله این موارد، شهادت به غاصبیت، سرقت، شرب خمر، زنا و غیر اینها است. ۲- سیره قطعی مستمر بین مسلمین از زمان ظهور اسلام تا به امروز که کاشف از رضایت معصومین (ع) است. ۳- تقریر معصومین (ع) به صورتی که اصحاب، شهادت به امور مذکوره می‌دادند بدون اینکه مورد انکار و ردع از جانب آنها قرار بگیرند. ۴- اخبار فراوان و متواتر معنوی و بلکه بالاتر از حد تواتر که در ابواب دعاوی، شهادات و حدود وارد شده و دلالت بر جواز و بلکه وجوب فی الجمله آن دارد. ۵- امر به اقامه شهادت و نهی از کتمان آن که در کتاب الهی وارد شده است، مثل «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق: ۲) و «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳). (قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، صص ۲۷۵-۲۷۴)

صاحب جواهر نیز می‌فرماید: «وجوب ادای شهادت نه تنها محل خلاف نیست، بلکه اجماع به هر دو قسم، بر وجوب آن وجود دارد. علاوه بر اینکه کتاب و سنت هم دلیل بر آن است». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ۱۸۳) پس تردیدی در وجوب آن وجود ندارد. هر چند برخی از فقها همچون محقق خویی قائل به وجوب عینی ادای شهادت هستند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۷۱)، اما مشهور آنها قائل به وجوب کفایی آن می‌باشند.

حال اگر در جایی ادای شهادت با شهادت بر فعل حرام همراه باشد، به‌طوری‌که انجام آن متوقف بر اظهار معصیت باشد، بین ادله وجوب ادای شهادت و حرمت اشاعه فحشا تعارض خواهد بود که با بیان قبلی در جواز طرح دعوا پاسخ آن مشخص خواهد بود. با این بیان اولاً به دلالت اقتضا و ثانیاً به

جهت جریان اصل عملی برائت در مورد اجتماع، حکم به جواز اشاعه فحشا خواهد شد.

همانند مورد قبلی، استثنا بودن یا استثنا نبودن این مورد، باتوجه به دو دیدگاه موجود در مراد از اشاعه فحشا متفاوت خواهد بود. یعنی تنها در صورتی استثنا حساب می شود که مراد از اشاعه فحشا، اظهار فحشا باشد. چرا که تحقق کثرت وجودی فحشا در جایی مثل محکمه بعید است.

جرح شهود

یکی از شرایط شهود، عادل بودن است؛ ازاین رو اگر طرف دعوا شهود را عادل نداند، می تواند برای اثبات عادل نبودن آن ها از شاهدانی استفاده کند که به عادل نبودن آن ها شهادت دهند. این کار «جرح شهود» نامیده می شود. (اعرافی، ۱۳۹۹ش، ج ۱۰، ص ۶۳۲)

بررسی این مورد به این جهت است که جرح شهود مستلزم اظهار و حکایت از فسق است که به دلیل اشاعه فحشا بودن، محل بحث خواهد بود. روال دستگاه قضا بر این است که قاضی وضعیت شهود را می تواند از دیگران سؤال کند و آنها نیز می توانند قاضی را از فسق شهود آگاه کنند. همچنین طرفین دعوی می توانند با آوردن شهود بر فسق شهود طرف دیگر، عدالت آنها را خدشه دار کنند. آقای اعرافی می فرماید: «این سیره به زمان و مکان ویژه ای محدود نیست و در میان مسلمانان نیز در زمان معصومان (ع) رواج داشته است و باین حال ایشان از آن منع نکرده اند». (منصوری، ۱۳۹۶ش، صص ۶۳۴-۶۳۳)



البته به مصداق بودن جرح شهود بر ادله جواز ادای شهادت نیز می‌شود تمسک کرد. توضیح گفته شده در ذیل مورد قبل، باتوجه به معنای مراد از اشاعه فحشا در رابطه با استثنا بودن یا استثنا نبودن این مورد در اینجا هم خواهد آمد.

تشهیر

یکی از عناوین در فقه اسلامی «تشهیر» است. در فقه اسلامی این عنوان در مورد اعلام و اعلان مجرمان و مفسدان به کار می‌رود. هدف و فلسفه آن هم مشهور کردن و اعلام عمومی جرم مجرم به مردم و جامعه است تا او را بشناسند و عبرتی برای دیگران قرار گیرد. (منصوری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۳۰) از نظر اسلام اصل اولی در تشهیر و بدنام کردن، حرمت است؛ اما مواردی وجود دارد که نه تنها تشهیر حرام نیست، بلکه واجب است. (منصوری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۲۴) مواردی از تشهیر در کلام فقها ذکر شده است، که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

تشهیر شاهد دروغ؛ حضرت باقر (ع) فرمودند: «امیرالمؤمنین (ع) اگر شاهی را می‌دید که شهادت دروغ داده، اگر غریب بود به محل زندگی‌اش می‌فرستاد و اگر بازاری بود به محل کسبش می‌فرستاد، و سپس دستور می‌فرمود که او را بگردانند و به عنوان شاهد دروغگو معرفی کنند و بعد از چند روز او را زندانی می‌کرد، و سپس رهایش می‌نمود». (طوسی، ۱۴۰۷ق، الف، ج ۶، ص ۲۸۰) «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ

(أَنَّ عَلِيًّا) كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ فَإِنْ كَانَ غَرِيبًا بَعَثَ بِهِ إِلَى حِيَّهِ وَإِنْ كَانَ سُوقِيًّا بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ فَطِيفَ بِهِ ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا ثُمَّ يُخْلِي سَبِيلَهُ.

شیخ طوسی می‌فرماید: «شاهد دروغ، تعزیر و تشهیر می‌شود بدون اینکه قول مخالفی در آن وجود داشته باشد». (طوسی، ۱۴۰۷ق، ب، ج ۶، ص ۲۴۰) ابوالصلاح حلبی نیز می‌گوید: «هرگاه با اقرار یا بینة یا علم، مشخص شود که شاهد شهادت به باطل داده است تعزیر می‌شود و در سطح شهر تشهیر می‌شود». (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۴۰) امام خمینی هم می‌فرماید: «واجب است که شهود به باطل در شهر یا محله خود تشهیر شوند، تا از پذیرش شهادت آنها خودداری شود و غیر آنها هم از این کار بازداشته شوند». (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۴)



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

تشهیر زناکار؛ خداوند سبحان در مورد مجازات زناکار می‌فرماید: «وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲) یعنی باید -جمعی از مومنین در اجرای حد آن دو (زناکار)- حاضر شوند به این جهت که موجب تشهیر آنها شود، تا مردم از انجام مثل فعل آن دو نفر بازداشته شوند. و طایفه را مقید به مومنین کرد تا اقامه این حد، مانع از اسلام آوردن کفار نباشد. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۳۴۲)

تشهیر مفلس؛ ابوالصلاح حلبی می‌گوید: «حاکم شرع اشهار مفلس را واجب می‌کند تا مردم به این سبب او را بشناسند و با او معامله نکنند، مگر کسی که خودش راضی به اسقاط دعوا علیه او باشد و بعد از اینکه او را تشهیر کردند ادعای کسی که به ورشکستگی او عالم است مسموع نخواهد بود». (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۴۱)

تشهیر قوآد؛ مراد از تشهیر قوآد، معرفی کردن او در شهر به این است که این شخص قوآد است، برای اینکه فساد او به مردم روشن شود و از چشم مردم بیفتد تا از او اجتناب شود و از شر او در امان باشند. (وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۱۶، ص ۱۹۱)

تشهیر قاذف؛ تشهیر می شود؛ یعنی حال او به مردم اعلام می شود تا از پذیرش شهادت او اجتناب گردد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۰) البته در مقابل این نظر، آیت الله تبریزی می گوید: «تعمیم حکم تشهیر به قاذف خالی از تامل و بلکه خالی از منع نیست». (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵۵)

شیخ مفید در مقنعه می فرماید: «بر شهادت دروغ مجازاتی کمتر از مجازات قذف واجب است، و حاکم می تواند او را در شهر بگرداند تا به این سبب مردم او را بشناسند. با این کار، سخنی از او پذیرفته نمی شود و به شهادت او نیز اعتنا نمی گردد و مسلمانان از او دوری می کنند». (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۵)

از این عبارت وجوب تشهیر فهمیده نمی شود؛ بلکه جواز آن بیان شده است. پس حاکم در همه موارد این کار را انجام نمی دهد؛ بلکه در شرایطی با ملاحظه تحقق شرط بازدارندگی و اطلاع رسانی به تشهیر اقدام می کند. (منصوری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۳۱)

یکی از نویسندگان در این رابطه می نویسد: «برای نمونه اگر خبری از مفاسد اجتماعی منتشر شود، و در این اخبار حتی نام افراد مفسد و فاسد ذکر شود، ولی برای آنان انتشار آن خبر اصلاً مهم نباشد، و هیچ تأثیر در بازدارندگی و اصلاح و توبه نداشته باشد، بلکه حتی از سویی دیگر انتشار این گونه اخبار موجب شود تا

کم‌کم قبح گناه را بردارد، باید گفت انتشار چنین اخباری نه تنها واجب و یا جایز نیست، بلکه حرام است و دلیل حرمت آن نیز آیات قرآن است که هدف و فلسفه تشهیر و ایذا را بیان کرده است». (منصوری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۷۳)

اما به نظر این بیان صحیح نیست، زیرا هر چند، حکمت تشهیر را بازدارندگی از انجام موارد آن بدانیم؛ اما این باعث نمی‌شود که حکم تشهیر را به این حکمت منوط گردانیم. مثلاً در مورد تشهیر زناکار حکم آیه مطلق است و ندارد که اگر موجب بازدارندگی شد زناکار را تشهیر کنید، بلکه تشهیر او در هر صورت واجب است.



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

حاصل اینکه، استثنا شدن موارد تشهیر منوط به تحقق موضوع در این موارد است، تحقق موضوع با این مبنا که مراد از اشاعه فحشا، اظهار فحشا باشد محل اشکال نیست، اما اگر مراد از اشاعه فحشا را کثرت وجودی فحشا بدانیم، موارد تشهیر در صورتی موضوع برای اشاعه فحشا خواهند بود که موجب از بین رفتن قبح فحشا شده و ارتکاب فحشا را ترویج دهند. در حالی که با این مبنا، تحقق کثرت وجودی و کثرت ارتکاب فحشا در موارد تشهیر بعید است؛ چرا که تشهیر به دنبال بازدارندگی و مبارزه با فحشا است نه اشاعه آن.

آگاه‌سازی و آسیب‌شناسی ارتکابِ فواحش

آگاه‌سازی و آسیب‌شناسی از اموری است که غرض عقلایی به آن تعلق می‌گیرد، چرا که تأثیر بسزایی در فرهنگ‌سازی جامعه و جلوگیری از ارتکاب فواحش دارد. این امر در سیره عملی معصومین (ع) هم روشن است، زیرا ایشان

(ع) در موارد متعدد علیه ظلم و ستم خلفا سخن می‌گفتند و با گفتند خطاهای آنها موجب رسوایی آنها می‌شدند.

با این بیان جواز این امر مشکلی نخواهد داشت، همچنان که در رابطه با جواز دیدن کانال‌های ماهواره‌ای برای کسی که به قصد نقد و بیان نکات منفی آنها به مردم آنها را می‌بیند، از امام خمینی استفتا شده، و در پاسخ به این استفتا گفته شده: «مشاهده به قصد نقد و آگاه کردن مردم از خطرات و نکات منفی آنها برای کسی که اهلّیت آن را دارد و مطمئن است که از آن برنامه‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و به فساد نمی‌افتد، اشکال ندارد؛ البته اگر مقررّاتی باشد باید رعایت شود». (خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۷۴)

مستنبات حکم اشاعه
فحشا در فقه
مبانی و مصادیق

نویسنده فقه رسانه در اسلام، در رابطه با انتشار برخی موارد اشاعه فحشا در جراید و رسانه‌ها می‌نویسد: «در این موارد ممنوعیت نشر اخبار گناهان به جهت مصالحی بالاتر همانند عبرت‌آموزی و هشدار به افراد در معرض خطر برداشته می‌شود. اصولاً گزارش‌های قرآنی از لواط قوم لوط (ع) و یا گناهان اقوام مختلف از باب عبرت‌آموزی و نهی از منکر و پیامدهای آن و در راستای جهت بازدارندگی است». (منصوری، ۱۳۹۶ش، ص ۳۷۴)

در مقاله «هرزه‌نگاری سایبری» نیز این‌طور نوشته شده است: «در خصوص نمایش دادن نتیجه سوء و نکبت‌بار این اعمال، چنانچه در راستای بیدار ساختن و توجّه دادن نسل جوان مصلحت اقتضا کند، این مسئله قابل بحث و تأمل است. اگر مصلحت اقتضا کند که این مطالب از طریق رسانه‌ها پخش شوند و نسبت به تأثیر مثبت پخش و اشاعه این مطالب یقین حاصل شود، عقل حکم می‌کند به

اینکه پخش و انتشار این مطالب تخصصاً از عمومات آیات و روایات دال بر حرمت اشاعه فحشا خارج هستند و در نتیجه پخش آنها کاملاً مجاز و مشروع تلقی می‌شود». (جواهری و همکاران، ۱۳۹۹ش، ص ۱۸۱) به عبارت دیگر در مواردی که این امر مستلزم تحقق موضوع اشاعه فحشا باشد، حکم حرمت اشاعه فحشا نخواهد بود. اما این جواز چون با حرمت اشاعه فحشا در تعارض است، اطلاق نداشته و مقید به موردی است که احتمال تأثیر وجود داشته باشد.

تطبیق مبانی موجود در مراد از اشاعه فحشا هم چنین است که اظهار فحشا از طریق گفتن و آگاه‌سازی برای دیگران غیرقابل اجتناب است، اما تحقق آن به معنای کثرت وجودی فحشا وجود ندارد، چرا که در این مورد شخص به دنبال رفع و دفع فواحش است، نه ترویج وجودی آن. پس باتوجه به این مبنا، در موارد آگاه‌سازی، اشاعه فحشا از ابتدا محقق نیست چه برسد به اینکه مورد استثنا هم واقع شود.

مبارزه با بدعت‌گذاران

یکی از مواردی که اشاعه و افشای فساد جایز شمرده شده، مبارزه با بدعت‌گذاران است. مبارزه با بدعت‌گذاران نه تنها جایز شمرده شده، بلکه در روایت مورد امر هم واقع شده است. در روایت‌های مختلف از جمله روایت داود بن سرحان از امام صادق (ع) وارد شده که ایشان فرمودند: «رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار به آنها دشنام دهید، و درباره آنها بدگویید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند، و در نتیجه مردم



از آنها دوری کنند و بدعت‌های آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷) «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ) إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأُظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهِتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفُسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ».

مناسبت حکم و موضوع خود راهنمای ما است که مقصود، افشاگری در زمینه‌هایی است که بدعت را خنثی و اقدامات آنان را بی‌تأثیر سازد. (فخارطوسی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۷۳)

مستنبات حکم اشاعه
فحشا در فقه
مبانی و مصادیق

در این مورد هم اشاعه فحشا به معنای اظهار مورد استثنا واقع شده است، نه به معنای کثرت وجودی فحشا. چرا که در مبارزه با بدعت، نه‌تنها ترویج برای کثرت وجودی فحشا وجود ندارد، بلکه هدف از بین‌بردن ریشه فساد و فحشا است.

مشورت دادن

از این رو که فقها در رابطه با اشاعه فحشا در موارد مشورت به صورت مستقیم سخن نگفته‌اند، به همین جهت برای تنقیح مسئله به نزدیک‌ترین موردی که فقها در رابطه با تعارض یک گناه با مورد مشورت سخن گفته‌اند، رجوع کرده‌ایم تا حکم جواز اشاعه فحشا را در مورد مشورت دادن استفاده کنیم. موردی که توسط

فقها مورد بحث قرار گرفته جایی است که غیبت با مشورت دادن مورد تعارض یا تراحم باشد.

شیخ انصاری یکی از موارد جواز غیبت را «نصح مستشیر» یا همان «خیرخواهی» ذکر می‌کند. به اعتقاد ایشان خیرخواهی برای مستشیر واجب است؛ چرا که برخی مواقع مفسده خیانت، از مفسده وقوع در غیبت اقوی است. ایشان همچنین خیرخواهی بدون طلب مشورت را هم از موارد جواز غیبت می‌داند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۳۵۲-۳۵۱)

جناب صاحب جواهر می‌فرماید: «شاید این مورد - از موارد جواز غیبت - به "نصح مؤمن" برمی‌گردد که در نصوص وارد شده، به آن امر شده است و فرقی بین سبق استشاره و عدم آن نیست. در این صورت بین دو دلیل تعارض خواهد بود و شاید ترجیح با ادله نصح مؤمن باشد، الا اینکه به صورت مطلق صحیح نیست و باید به مقداری که خیرخواهی بر آن متوقف است بسنده کرد». (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۶۷)

امام خمینی نیز می‌فرماید: «اصل وجوب نصح مستشیر یا نصح مؤمن به نحو اطلاق، و همچنین - بر فرض وجوب - اهم بودن آن از غیبت محل بحث است. هر دو مورد هم محل اشکال و نظر است». (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳۸)

همچنین محقق خویی در رابطه با اثبات وجوب می‌فرماید: «بعد از تأمل در اخباری که موجب توهم وجوب نصح هستند، دلیلی که دلالت بر وجوب داشته باشد را نیافتیم». (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۹) ایشان در ادامه و در توضیح این امر، به بیان این روایات (۱- روایاتی که بر حرمت خیانت مؤمن به برادر مؤمن



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

دلالت دارند. ۲- روایاتی که دلالت بر وجوب نصح مؤمن دارند بدون اینکه مشورتی خواسته شود. ۳- روایاتی که در رابطه با نصح مستشیر وارد شده‌اند. ۴- روایاتی که به یاری کردن مؤمن و برطرف کردن حوائج او امر می‌کنند) و تأویل آنها پرداخته (خویی، بی‌تا، صص ۳۵۱-۳۴۹) و چنین نتیجه‌گیری می‌کنند: «حاصل همه چیزهایی که گفتیم، این است که دلیلی بر وجوب نصح به‌عنوان اولی آن به نحو مطلق نداریم، الا در جایی که ترک آن موجب از بین رفتن جان یک نفر، یا هتک آبرو و یا مال قابل توجهی شود. در این صورت به جهت اهمیت این امور است که جایز خواهد بود - نه به جهت عنوان نصح مستشیر یا نصح مؤمن -».

(خویی، بی‌تا، ص ۳۵۱)

امام خمینی با بیان جواز فی الجمله غیبت در موارد نصح مستشیر، می‌فرماید: «جواز غیبت در موارد نصح مستشیر به نحو اجمال و ایجاب جزئی ثابت است، همچنان که اگر در جایی اهمیت نصح مستشیر، بیشتر از سخن گفتن در مورد او باشد، یا در جایی ترک نصح موجب ابتلای مؤمن به مفسده بزرگی شود و حتی در برخی موارد خود خیرخواهی، واجب خواهد بود. هر چند که طلب مشورت هم نشده باشد». (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳۷) به نظر ایشان حکم جواز، در مواردی خواهد بود که اهمیت خیرخواهی احراز گردد و یا محتمل باشد.

(خمینی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۴۱)

از مطالب گفته شده نتیجه گرفته می‌شود، در مواردی که مشورت دادن موجب اشاعه فحشا گردد، این کار جایز نیست. مگر اینکه مشورت ندادن موجب گرفتار شدن به مفسده بزرگ‌تری گردد که اهمیت آن از اشاعه این فحشا مهم‌تر باشد.

البته احراز اهمیت به این راحتی ممکن نخواهد بود، پس فقط در مواردی جایز است که اهمیت مورد احراز شود و یا حداقل، اهمیت آن محتمل باشد. بحث از دو مبنای موجود در مراد از اشاعه فحشا در اینجا هم خواهد بود. یعنی تنها در صورتی بحث از استثنا بودن مشورت صحیح است که مراد از اشاعه فحشا را اظهار فحشا بدانیم، نه کثرت وجودی فحشا. چرا که در مشورت دادن خیرخواهانه ترویج و کثرت وجودی فحشا معنا ندارد.

نتیجه‌گیری

مستثنیاتی برای حکم اشاعه فحشا تصور شده است که از این موارد می‌توان به اشاعه فحشا در مقام تظلم مظلوم، اقامه دعوی، ادای شهادت، جرح شهود، تشهیر، آگاه‌سازی و آسیب‌شناسی، مبارزه با بدعت و مشورت اشاره کرد.

باتوجه به وجود دو دیدگاه متفاوت در معنای (أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ) مستثنا بودن موارد متصور نیز متفاوت خواهد بود. چرا که این موارد غالباً در صورتی مستثنای از حکم اشاعه فحشا خواهند بود که معنای مراد از اشاعه فحشا، اظهار و افشای فحشا باشد. در این صورت همه موارد اشاره شده، به تخصیص از حکم اشاعه فحشا خارج خواهند شد.

اما اگر معنای مراد از اشاعه فحشا، کثرت وجودی فحشا باشد، از میان موارد گفته شده مورد تظلم مظلوم مورد بحث خواهد بود، و به جرئت می‌توان گفت بقیه موارد به تخصیص از حکم اشاعه فحشا خارج هستند.



بنابراین، شناخت حکم مستثنیات از حکم اشاعه فحشا در مرحله اول به اختیار دیدگاه در معنای مراد از اشاعه فحشا، و در مرحله دوم به تطبیق این دیدگاه با مورد متصور، و در مرحله نهایی به مسوغات ارتکاب اشاعه فحشا در این مورد بستگی دارد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین (۱۳۶۹ق). *متشابه القرآن و مختلفه*. (محمد زر زور عدنان، محقق)، قم، دار البیدار للنشر.
۳. ابن فارس، ابو الحسین (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغة*. (محمد هارون عبدالسلام، محقق و مصحح) قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. (احمد فارس صاحب الجوائب، محقق و مصحح)، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۵. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ق). *المکاسب المحرمه*. قم، مؤسسه در راه حق.
۶. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۹ش). *مکاسب محرمه*. قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
۷. انصاری، مرتضی {شیخ انصاری} (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب (ط - الحديثه)*. (گروه پژوهش در کنگره، محقق و مصحح)، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق). *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*. قم، بی نا.
۹. ایروانی، علی (۱۴۰۶ق). *حاشیه المکاسب*. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۴۱۶ق). *ارشاد الطالب الی التعليق علی المکاسب*. قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. تبریزی، جواد (۱۴۱۷ق). *أسس الحدود و التعزیرات*. قم، دفتر مؤلف.
۱۲. جواهری، غلامرضا، مهدی اسماعیلی، حسن حاجی تبار فیروزجایی (۱۳۹۹)، بهار). *هرزه نگاری سایبری*. پژوهش حقوق کیفری، ۸ (۳۰)، ۲۰۰-۱۷۳.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیه*. (احمد عبدالغفور عطار، محقق و مصحح)، بیروت، دار العلم للملایین.



۱۴. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۱۵. خمینی، سید روح الله موسوی {امام خمینی} (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمه*. (گروه پژوهش مؤسسه، محققو مصحح)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۶. خمینی، سید روح الله موسوی {امام خمینی} (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۷. خمینی، سید روح الله موسوی {امام خمینی} (۱۴۲۴ق). *توضیح المسائل (محتسبی)*. (سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی، محقق و مصحح)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*. قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا). *مصباح الفقاهه*. (محمدعلی توحیدی، مقرر)، بی نا، بی جا.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. (صفوان عدنان داوودی، محقق)، بیروت، دار القلم.
۲۱. روحانی قمی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق (ع)*. قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
۲۲. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*. (گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، محقق و مصحح)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۳. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. (محمدحسن آل یاسین، محقق و مصحح)، بیروت، عالم الکتاب.
۲۴. طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۳ق). *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*. قم، کتاب فروشی محلاتی.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین {علامه طباطبائی} (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. (محمدجواد بلاغی، محقق)، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع‌البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دار المعرفه.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن {شیخ طوسی} (بی‌تا). التیان فی تفسیر القرآن. (احمد قصیر عاملی، محقق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۹. طوسی، محمد بن حسن {شیخ طوسی} (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن {شیخ طوسی} (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله {فاضل مقداد} (۱۳۷۳ش). کنز‌العرفان فی فقه القرآن. (محمدباقر بهبودی، مصحح)، تهران، انتشارات مرتضوی.

۳۲. فخارطوسی، جواد (۱۳۸۵ش). پژوهشی فقهی در خبر و خبرگزاری. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب‌العین. (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، محقق و مصحح)، قم، نشر هجرت.

۳۴. فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم، منشورات دارالرضی.

۳۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۳۶. قزوینی، سید علی موسوی (۱۴۲۴ق). ینابیع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام. (سید علی علوی قزوینی و سید عبدالرحیم جزئی قزوینی، محقق و مصحح)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب {شیخ کلینی} (۱۴۰۷ق). الکافی. (علی‌اکبر غفاری، محقق و مصحح)، تهران، اسلامیه.

۳۸. مجلسی، محمدباقر {علامه مجلسی} (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ع). (سیدهاشم رسولی، محقق و مصحح)، تهران، دارالکتب الإسلامیه.



شماره سوم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

۳۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان {شیخ مفید} (۱۴۱۳ق). *المفیده*. قم، کنگره

جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله علیه.

۴۰. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ش). *فرهنگ اصطلاحات اصول*. قم، نشر عالمه.

۴۱. منصوری، خلیل (۱۳۹۶ش). *فقه رسانه در اسلام*. قم، مرکز بین المللی ترجمه و

نشر المصطفی (ص).

۴۲. نجفی، محمدحسن {صاحب جواهر} (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع*

الإسلام. عباس قوچانی و علی آخوندی، محقق و مصحح، بیروت، دار

احیاء التراث العربی.

۴۳. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). *الجواهر الفخريه فی شرح الروضة البهيه*. قم،

انتشارات سماء قلم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی